

۵۷۰/۵
۹۴/۸/۱۹

مقتل امام حسین علیه السلام

براساس متون کهن

تألیف

مرضیه محمدزاده



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۴

سرشناسه: محمدزاده، مرضیه، ۱۳۳۷-
عنوان و نام پدیدآور: مقتل امام حسین علیه السلام: براساس متون کهن / تألیف مرضیه محمدزاده.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص: مصور.
شابک: 978-964-00-1814-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه: ۳۵۹۳۵۱.
یادداشت: نمایه.
موضوع: حسین بن علی علیه السلام، امام سوم، ۱-۴عق.
موضوع: واقعه کربلا، ۱عق.
موضوع: عاشورا.
رده‌بندی کنگره: ۳۹۴ م ۳۷ م ۴۱/۵ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۵۳۳۳۳

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۸۱۴-۹



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۴۵-۴۱۹۱

مقتل امام حسین علیه السلام

© حق چاپ: ۱۳۹۴، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

مؤلف: دکتر مرضیه محمدزاده

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی: چارگل، تلفن: ۵۵۷۱۳۴۴۵

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۲۵۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۱۱	درآمدی بر تاریخ نگاری عاشورا.....
۲۱	مقدمه.....
۴۳	فصل اول: حرکت تا شهادت.....
۴۵	مقدمه.....
۵۱	بخش اول: امام(ع) در مدینه.....
۵۱	وصیت معاویه.....
۵۱	مرگ معاویه و جانشینی یزید.....
۵۲	حضور امام حسین(ع) در دارالاماره.....
۵۶	حرکت امام حسین(ع) از مدینه.....
۵۹	بخش دوم: امام(ع) در مکه.....
۵۹	ورود امام(ع) به مکه.....
۶۳	ورود مسلم بن عقیل به کوفه.....
۶۶	نامه امام(ع) به بزرگان بصره.....
۶۷	شهادت سلیمان بن رزین (اولین شهید نهضت).....
۶۹	ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه.....
۷۶	قیام مسلم بن عقیل.....
۸۶	شهادت مسلم بن عقیل.....
۸۹	شهادت هانی بن عروه.....
۹۳	بخش سوم: خروج امام(ع) از مکه به سوی عراق.....
۹۴	برخوردهای مختلف با مسئله خروج امام حسین(ع) از مکه.....
۱۲۷	بخش چهارم: امام(ع) در کربلا.....
۱۳۲	خطبه امام حسین(ع) و اصحاب.....
۱۳۳	ورود عمر بن سعد به کربلا.....
۱۳۷	بستن آب.....
۱۳۹	مذاکرات شبانه امام حسین(ع) با عمر بن سعد.....

۱۴۵	عصر تا سوعا.....
۱۴۸	شب عاشورا.....
۱۵۵	بخش پنجم: عاشورا.....
۱۵۷	سخنان امام حسین (ع).....
۱۶۱	خطبه دوم امام (ع).....
۱۶۶	آغاز نبرد.....
۱۶۷	شهادت اصحاب امام حسین (ع).....
۱۹۴	نماز ظهر عاشورا.....
۲۰۴	شهادت خاندان امام حسین (ع).....
۲۳۶	شهادت امام حسین (ع).....
۲۴۱	فصل دوم: پس از شهادت.....
۲۴۳	بخش اول: عصر عاشورا.....
۲۴۳	غار تگران.....
۲۴۸	فرستادن سر امام حسین (ع) به کوفه.....
۲۴۹	شام عاشورا.....
۲۵۰	روز یازدهم محرم.....
۲۵۲	آمار شهدای کربلا.....
۲۵۵	دفن پیکر پاک شهدا.....
۲۵۶	مدینه و خبر شهادت.....
۲۵۹	بخش دوم: اسرا در کوفه.....
۲۶۰	خطبه حضرت زینب (س).....
۲۶۲	ورود اسرا به مجلس ابن زیاد.....
۲۶۴	مسجد کوفه.....
۲۶۷	بخش سوم: ورود اسرا به شام.....
۲۶۸	ورود اسرا به شام.....
۲۶۹	حضور اسرا در مجلس یزید.....
۲۷۲	سخنان امام سجاد (ع) در مسجد شام.....
۲۸۱	بخش چهارم: بازگشت به مدینه.....
۲۸۱	دیار آشنا.....
۲۸۲	سخنان امام سجاد (ع).....
۲۸۳	عزاداری در مدینه.....
۲۸۷	رحلت حضرت زینب (س).....
۲۸۸	تسلط عبدالله بن زبیر بر حجاز.....
۲۹۰	اولین زائر قبر امام حسین (ع).....
۲۹۵	اربعین امام (ع) و آمدن جابر بن عبدالله انصاری به کربلا.....

۲۹۷.....	بخش پنجم: سرانجام قاتلین شهدای نهضت امام(ع)
۳۰۷.....	مداخلی بر تحریفات عاشورایی
۳۰۸.....	چند نمونه از تحریفات عاشورایی
۳۴۹.....	تکمله‌ای بر تحریفات
۳۵۱.....	منابع
۳۶۱.....	نمایه
۳۷۷.....	آلبوم تصاویر

درآمدی بر تاریخ‌نگاری عاشورا*

تعیین تاریخ دقیق و نام کسی که نخستین بار به ثبت و تدوین واقعه عاشورا پرداخته، دشوار است، زیرا نزدیک به سیزده سده از آن فاصله گرفته‌ایم؛ با این حال، می‌توان با تتبع در منابع و بررسی گزارش‌ها و اخبار برجای مانده تا حدودی به حقیقت نزدیک شد. منابع قابل اعتماد تقریباً اتفاق نظر دارند که برای اولین بار در اوایل سده دوم هجری، ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی کوفی (م. ۱۵۸ ق.) گزارش‌های مربوط به واقعه کربلا را در کتابی که آن را *مقتل الحسین (ع)* نامید، گرد آورد. قراین تاریخی نشان می‌دهد که ابومخنف کتاب مقتل خود را در حدود دهه سوم از سده دوم هجری تألیف کرده است، زیرا هنگامی که وی در این کتاب به خبر ورود مسلم بن عقیل به کوفه و اقامت او در خانه مختار بن ابی‌عبیده ثقفی اشاره می‌کند، چنین می‌افزاید: «خانه‌ای که امروز به خانه مسلم بن مسیب شهرت دارد.»

از این اشاره ابومخنف می‌توان دریافت هنگامی که او مشغول تألیف کتاب مقتل بوده، خانه مذکور به مسلم بن مسیب تعلق داشته و بنابر روایت طبری مسلم تا سال ۱۲۸ ق. زنده بوده است. از این رو، می‌توان به ظن قریب به یقین گفت که کتاب *مقتل الحسین (ع)* در سال‌های پایانی دهه سوم سده دوم هجری، یعنی بین سال‌های ۱۲۷ تا ۱۳۰، که دوره ضعف امویان و مقارن با آغاز دعوت عباسیان است، تدوین گشته و به گفته برخی از محققان هیچ استبعادی ندارد که این تألیف از سوی امام عباسی یا داعیان او به ابومخنف پیشنهاد شده باشد تا از این گزارش‌های هولناک تاریخی که لکه ننگی بر دامان خاندان اموی بوده، در تبلیغ و پیشبرد نهضت خود بر ضد امویان و براندازی آنان بهره گیرند، چنان که عملاً نیز چنین کردند و به نوشته مورخان، یکی از دلایل سقوط امویان، نهضت سیدالشهداء (ع) و قاجعه دردناک کربلا بود، هرچند که عباسیان پس از پیروزی و جلوس بر مسند خلافت، به رغم آنکه نهایت بهره‌برداری را از حقانیت و مظلومیت اهل‌بیت (ع) کرده بودند،

* دکتر هادی عالم‌زاده، استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.

خود از همان آغاز در برابر علویان ایستادند و در سرکوب آنان فجایعی مرتکب شدند که به گفته یکی از شعرا ده‌چندان آن بود که امویان کرده بودند.

ذکر چند نکته درباره ابومخنف و خاندان او ضروری است: نخست آنکه: جدّ ابومخنف زائد، یعنی مخنف بن سلیم، در جنگ جمل از همراهان علی(ع) بوده و پیش از نبرد صفین از سوی امیرالمؤمنین(ع) به امارت و ولایت اصفهان و همدان گماشته شده و با شروع جنگ صفین دو نفر را بر جای خویش گمارده و خود در صفین حضور یافته است. دیگر آنکه میان دانشمندان شیعه در باب مذهب ابومخنف اختلاف نظر وجود دارد: برخی از آنان به شیعه بودن وی اشاره کرده‌اند، ولی در اینکه او شیعه امامی باشد، تردید دارند. همچنین قابل ذکر است که هرچند ابومخنف از نظر علمای اهل سنت به وثاقت شناخته نشده، ولی مورخان بزرگی چون واقدی، ابن قتیبه، طبری و ابن اثیر از او روایت کرده‌اند.

اما بحث درباره مشایخ و اسناد ابومخنف خود از مباحث مهم و مسئله‌ای تخصصی است. آنچه در این مجال می‌توان به صورت مختصر و مفید اشاره کرد، این است که بسیاری از راویان اصلی واقعه عاشورا در روایات ابومخنف، شاهدان عینی حاضر در میدان کربلا بوده‌اند. به عنوان نمونه به چند تن از این راویان اشاره می‌شود:

شریک بن أعور بن حارث همدانی یکی از این راویان است. وی همراه عبیدالله بن زیاد از بصره به کوفه آمد، ولی بیمار شد و در منزلی که مسلم بن عقیل پنهان شده بود، بستری گردید و با مسلم گفتگوها داشت و از آنچه در کوفه و روزهای قبل و بعد واقعه رخ داد، کاملاً باخبر و شاهد حوادث و اوضاع و احوال آن ایام بوده است.

ضَخاک بن عبدالله مشرقی همدانی از دیگر راویان است. وی یکی از اهالی کوفه بود که دعوت امام(ع) را برای یاری نپذیرفت، ولی پس از وقوع فاجعه شب و روز تمام قضایای مربوط به عاشورا را که به چشم خود دیده بود، در کوفه نقل می‌کرد. بسیاری از اخبار کربلا توسط این مرد روایت شده و گویی که وقایع‌نگار یا سخنگوی حسین بن علی(ع) بوده و وظیفه داشته اخبار این حادثه را به گوش همه برساند.

شَبّث بن ربعی هم که از فرماندهان عمر بن سعد (سردار سپاه ابن زیاد) در کربلا بود، چند سال پس از حادثه عاشورا، در زمان حکومت مصعب بن زبیر، از این فاجعه سخن می‌گفت.

علاوه بر افراد مذکور، راویان موثق بسیاری را می‌توان نام برد که شاهد عینی حادثه بوده‌اند و گزارش آنان برای شیعه و سنی حجت و سند است. از جمله باید از امام علی بن الحسین زین‌العابدین(ع) یاد کرد که سند برخی از روایات ابومخنف با دو واسطه به آن حضرت می‌رسد. ابومخنف روایاتی نیز با یک واسطه از امام محمدباقر(ع) و روایاتی چند هم بی‌واسطه از امام جعفر صادق(ع) نقل کرده است.

کتاب *مقتل الحسین (ع)* ابومخنف که بر پایه منابع شفاهی محکمی نظیر آنچه گفتیم، تدوین یافته بود، از طریق راویان ثقه‌ای نظیر هشام بن محمد بن السائب کلبی، نسب‌شناس معروف کوفی (۲۰۶ ق.)، به دست مورخان بعدی چون واقدی (۲۰۷ ق.)، طبری (۳۱۰ ق.)، ابن قتیبه (۳۲۲ ق.)، مسعودی (۳۴۵ ق.)، شیخ مفید (۴۱۳ ق.) و دیگران رسیده است. در اینجا باید از اخبار مورخ دیگری که در ثبت و نقل این روایات سهم بزرگی داشته، یعنی عوانة بن الحکم (۱۵۸ ق.) هم یاد کرد. در واقع بخش مهمی از اخبار که به‌وسیله هشام بن محمد کلبی (۲۰۶ ق.) به دست مورخان بعدی رسیده، نتیجه مساعی ابومخنف و عوانة بن الحکم است و به‌جرات می‌توان همه مورخان بعدی را میراث‌خوار این دو اخباری بزرگ دانست.

اگر کتاب ابومخنف بر جای مانده و به دست ما رسیده بود، با اطمینان خاطر بسیاری می‌توانستیم آن را معتبرترین تاریخ واقعه کربلا بخوانیم، اما متأسفانه این کتاب در دسترس نیست، حتی کتاب *مقتل الحسین (ع)* کلبی نیز که براساس کتاب و روایات ابومخنف و عوانة بن الحکم تدوین شده بوده، بر جای نمانده است. بنابراین، قدیمی‌ترین و شاید معتبرترین تاریخی که حاوی گزارش‌های مربوط به این واقعه است *تاریخ الرسل والملوک* ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق.) است. هرچند طبری کتابی مستقل در باب این واقعه تألیف نکرده، ولی اخبار و گزارش‌های هشام کلبی را در ذیل حوادث سال‌های ۶۰ و ۶۱ هـ آورده است. با دقت در عبارات طبری آشکار می‌شود که وی این اخبار را از کتابی که در اختیار داشته، نقل کرده است و بر پایه شواهدی می‌توان دریافت که کتاب‌های هشام کلبی تا سده‌های بعد، مثلاً تا سده هفتم هجری، موجود بوده است.

قدیمی‌ترین متن تاریخی که پس از طبری گزارش‌های حادثه عاشورا را بی‌واسطه از کتاب هشام کلبی نقل کرده است، کتاب *الارشاد* شیخ مفید (۴۱۳ ق.) است. شیخ مفید خود در این کتاب تصریح می‌کند که اخبار مربوط به این واقعه را از روایات کلبی نقل کرده است. پس از شیخ مفید باید از سبط ابن جوزی (۶۵۴ ق.) یاد کرد که وی نیز به تصریح خود، در کتاب *تذکرة الامة بخصائص الائمة* اخبار کربلا را از هشام کلبی روایت و تحریر کرده است.

عنایت به دو نکته، اعتماد و وثوق ما به اعتبار این گزارش‌ها و این منابع را افزایش می‌دهد: نخست، تصریح این مورخان به نقل از متن کتاب *مقتل الحسین (ع)* هشام کلبی و دیگر آنکه، با مقایسه و تطبیق متن گزارش‌هایی که طبری، شیخ مفید و سبط ابن جوزی از هشام نقل کرده‌اند، درمی‌یابیم که متن این گزارش‌ها - جز در برخی از حروف، مثل واو و فاء و برخی کلمات - نهایت تشابه و همانندی را با هم دارند، گویی این هر سه تن این اخبار را از یک متن اخذ و رونویسی کرده‌اند. بدین دو نکته باید نکته مهم دیگری را هم افزود و آن اینکه طبری و سبط ابن جوزی از

اهل تسنن به شمار می آیند و شیخ مفید از بزرگان شیعه امامیه است. با عنایت به نکته اخیر، تشابه و همخوانی این سه متن اهمیت بیشتری می یابد و به میزان اطمینان و اعتماد خواننده در اعتبار و صحت گزارش های ارائه شده در آن ها می افزاید.

پرسش بسیار مهمی که به این مطلب ارتباط می یابد و سزاوار است به عنوان یک مسئله مهم مطرح گردد، این است که آیا از کتاب *مقتل الحسین (ع)* ابومخنف که تا این حد اهمیت و ارزش تاریخی دارد و احتمالاً تا سده هفتم هجری هم در دسترس مورخان بوده، نسخه ای بر جای مانده است یا نه؟ بحث در این باره نیز مجال بیشتری می طلبد، اما به اجمال باید گفت: در دوره های متأخر و نزدیک به عصر ما، کتابی با نام *مقتل الحسین (ع)* منسوب به ابومخنف بن لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی کوفی در دست است که به چاپ هم رسیده است، ولی قطعاً می توان گفت که این کتاب از ابومخنف نیست و بی تردید مؤلف آن شخص دیگری جز ابومخنف معروف است و حتی نمی توان با اطمینان از تاریخ و محل تألیف و نیز تاریخ چاپ آن سخن گفت. دانشمند گرانمایه علامه شرف الدین در کتاب مهم و بالارزش خود، *مؤلفان شیعه در صدر اسلام* می نویسد: «کتاب *مقتل الحسین (ع)* منسوب به ابومخنف مشتمل بر روایاتی است که ابومخنف خود از آن ها خبر ندارد. این کتاب دروغ نامه ای است که به این مرد نسبت داده اند». محدث قمی (ره) هم درباره آن می گوید: «کتاب *مقتل الحسین (ع)* ابومخنف که مورخان بزرگ متقدم بدان اعتماد و استناد و از آن نقل کرده اند مع الاسف نسخه ای از آن به جای نمانده است، اما کتاب *المقتل* موجود که بدو منسوب است از او نیست، حتی نمی توان آن را به هیچ یک از مورخان معتمد نسبت داد.» برای تصدیق این سخن کافی است آنچه در این مقتل آمده با آنچه طبری و دیگر مورخان روایت کرده اند، مقایسه شود. محدث قمی در دو کتاب *الکنى واللقاب* و *نفس المهموم* به این مطلب پرداخته است.

با عنایت به ارزش و اهمیت و اعتبار روایات ابومخنف درباره واقعه کربلا، خوشبختانه بعضی از دانشمندان معاصر به جمع آوری، تدوین و تنظیم مجدد روایات و گزارش های ابومخنف (در کتاب *مقتل الحسین مفقود* او) پرداخته و بر پایه منابع معتبری که پیش از این از آن ها سخن گفتیم، نظیر کتب طبری و شیخ مفید و نیز مقایسه و مقابله آن ها با کتاب های قابل اعتماد دیگر، مانند *مقتل الحسین* خوارزمی، *مروج الذهب* مسعودی، *تاریخ یعقوبی*، *وقعة الصفین* نصر بن مزاحم منقری، و غیره، در واقع این کتاب را بازسازی و تجدید تألیف کرده اند. حاصل مساعی پرپرکت یکی از این محققان (شیخ محمدهادی یوسفی غروی) کتابی بالارزش به نام *وقعة الطف* است که با نام نویسنده و مؤلف اصلی آن، یعنی ابومخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی کوفی چاپ و

منتشر شده است، می‌توان احتمال داد که دلیل محقق محترم در انتخاب عنوانی جدید برای کتاب، یعنی *وقعة/الطف* و ترجیح آن بر نام اصلی کتاب *ابومخنف*، یعنی *مقتل الحسین(ع)*، این بوده باشد که این تألیف جدید و ارزشمند با کتاب *مقتل الحسین(ع)* بی‌هویت و مجعولی که پیش از این از آن سخن گفتیم، اشتباه نشود.

سؤال مهمی که ممکن است به ذهن خواننده آشنا به تاریخ اسلام - خاصه کسانی که با تاریخ‌نگاری اسلامی آشنایی دارند - خطور نماید، این است که آیا قرائت خلفای عباسی - به تعبیر امروزی - از واقعه کربلا، در گزارش‌های مورخان نخستین اسلامی از این حادثه، بازتابی داشته است؟ پاسخ به این پرسش خود مستلزم پاسخ دادن به پرسش‌های دیگر است: نظیر این پرسش که آیا گردآوری و تدوین روایات عاشورا، با هدف افشای مظالم امویان، خود بخشی از مبارزات بنی‌هاشم (علویان و عباسیان) بر ضد امویان نبوده است؟ آنچه به اجمال درباره تأثیر سیاست دینی خلفای عباسی در شکل‌گیری و تدوین گزارش‌های تاریخی می‌توان گفت این است که این امر از مشهورات تاریخ اسلام است.

خاندان عباسی در راه دستیابی به قدرت و تحقق دعوت مردم به شعار «الرضا من آل محمد»، بیشترین بهره را از حقانیت، محبوبیت و مظلومیت اهل بیت پیامبر اکرم(ص) بردند و به‌ویژه از فاجعه کربلا در محکومیت و براندازی امویان که دستشان به خون اهل بیت علیهم‌السلام آغشته بود، بسیار استفاده کردند، اما در آخرین روزهای این مبارزه طولانی که همه بنی‌هاشم، اعم از بنی‌الحسن، بنی‌الحسین و بنی‌عباس، شرکت داشتند، با توطئه و برنامه‌ای از پیش طراحی شده، شخصیت برحق و شایسته تصدی امامت و خلافت، یعنی امام جعفر صادق(ع) را خانه‌نشین ساختند و کسانی دیگر چون محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم، معروف به شهید باحمر (از نوادگان امام حسن مجتبی(ع)) را که با هدف گرفتن حق اهل بیت بیا خاستند، در همان سال‌های نخستین خلافت خود (۱۴۵ ق.) با خشونت سرکوب کردند و چند سال بعد (در سال ۱۶۹ ق.) حسین بن علی بن حسن، از سادات حسنی و یارانش را در سرزمین فح نزدیک مکه قتل عام کردند که یادآور فاجعه کربلا گردید. ائمه شیعه علیهم‌السلام نیز که عملاً و آشکارا قیام و اقدامی علیه خلفا نداشتند، از مکر و غدر و قتل آنان در امان نماندند.

بدیهی است این نوع برخورد خشونت‌آمیز با بنی‌اعمام - و به‌زعم آنان رقبای سیاسی - بدون مبارزه و معارضة پنهان و آشکار فرهنگی و تبلیغی قابل تصور و تحقق نخواهد بود. برخی از گزارش‌های تاریخی از پاره‌ای مبارزات و تبلیغات بر ضد اهل بیت علیهم‌السلام حکایت دارد که ذکر آن‌ها در اینجا ممکن نیست، اما در پاسخ به این پرسش ناگزیریم دست‌کم به یک نمونه از تأثیر قرائت خلافت عباسی در تدوین گزارش‌های تاریخی به قلم مورخان عصر عباسی اشاره کنیم:

عبدالملک بن هشام (۲۱۳ یا ۲۱۸ ق.)، از مردم بصره و مقیم مصر بود. وی که از علمای اخبار و نسب و حدیث است اصل سیره محمد بن اسحاق (د ۱۵۰ یا ۱۵۱ ق.) را که از طریق زیاد بن عبدالله بکائی اخذ کرده، در کتابی به نام *سیره رسول الله یا السیره النبویه* تهذیب و تلخیص کرده است. نقل و تهذیب و تلخیص سیره ابن اسحاق مایه شهرت و جاودانگی نام ابن هشام شده، تا آنجا که نام او هم‌ردیف و هم‌سنگ نام مصنف اصلی، یعنی ابن اسحاق، گردیده است، اما نکته مهم که شاهد مثال و موضوع اصلی پرسش مذکور این است که ابن هشام در عصر عباسیان و در زیر سلطه سیاسی و فرهنگی آنان می‌زیسته و این سلطه فرهنگی او را بر آن داشته تا به اختیار یا به اکراه، در نقل و تهذیب و تلخیص سیره محمد بن اسحاق تغییراتی متناسب با روزگار و باب طبع عباسیان اعمال کند. این تحریفات و تغییرات بیشتر با روایاتی که خاطر عباسیان را می‌آزرده، به شرح زیر اعمال گردیده است:

روایاتی که مربوط به فضایل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده و ابن اسحاق آن‌ها را در سیره خود آورده بود، در *سیره رسول الله* ابن هشام حذف گردیده است، مثلاً حدیث «دار» که در آن پیامبر اکرم (ص) به برادری و وصایت علی علیه‌السلام تصریح فرموده بودند، حذف شده؛ همچنین، گزارش مربوط به کشته شدن عمرو بن عبدود به دست علی علیه‌السلام را در سیره ابن هشام نمی‌بینیم و حال آنکه در اصل *سیره ابن اسحاق* آمده است. نیز این روایت که «انصار در خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شک نداشته‌اند» از *سیره ابن هشام* حذف شده است.

ابن هشام از ذکر اخبار و روایاتی هم که به تعبیر او ممکن بوده «بعضی از مردم» را بی‌آزاد خودداری کرده است، مثلاً از ذکر اسارت عباس (عم پیامبر و جد خلفای عباسی) در غزوه بدر به دست مسلمانان اجتناب ورزیده است. همچنین، روایات موثق را که در آن‌ها عباس مردی مال‌دوست و از نظر ایمان، فاقد چهره درخشان معرفی شده، از قلم انداخته است.

عدم هماهنگی گزارش‌های ابن هشام با آنچه ابن اسحاق در سیره خود آورده و نیز ناهمخوانی آن با منابع معتبر دیگر، احتمال تأثیر تبلیغات بنی‌عباس را در بعضی اخبار سیره و دیگر گزارش‌های تاریخی تقویت می‌کند. بی‌تردید ابن هشام که در اوج اقتدار خلافت عباسی می‌زیسته، نمی‌توانسته از این تأثیرات به دور مانده باشد، چنان‌که طبری نیز که در همین دوره به تدوین تاریخ خود مشغول بوده، در مواردی ناگزیر از برخی حذف‌ها (مثلاً حذف حدیث‌دار) و برخی تلخیص‌های معنی‌دار بوده است، اما در این باره که آیا خلافت عباسی از واقعه کربلا قرائتی خاص داشته و این قرائت چه بوده و تا چه حد در گزارش‌های مورخان نخستین از این حادثه انعکاس یافته است، باید گفت: پاسخ دادن به این پرسش‌ها بدون تتبع کافی در منابع و مقایسه گزارش‌های منابع بی‌طرف با منابع دوره عباسی درباره این واقعه ممکن نیست، تنها می‌توان به استناد تشابه و انطباق کامل

روایات طبری با روایات منقول در کتاب *الارشاد* شیخ مفید و *تذکرة الامه* سبط ابن جوزی، چنین نتیجه گرفت که ظاهراً قرائت خلافت عباسی از این واقعه - اگر بپذیریم که چنین قرائتی وجود داشته - تأثیر و بازتاب چشمگیری در منابع آن دوره نداشته است. البته بار دیگر تأکید می‌شود که اظهار نظر دقیق در این باره و موارد مشابه، بدون تحقیق و تتبع کافی محققانه نیست.

پرسش دیگری که درباره تاریخ‌نگاری عاشورا به ذهن علاقه‌مندان به این مبحث خطور می‌کند، این است که آیا نخستین تواریخ اسلامی صرفاً به وصف و نقل وقایع محرم سال ۶۱ هـ. پرداخته‌اند، یا گونه‌ای از رویکرد تحلیلی نیز در آن به چشم می‌خورد؟

وقتی سخن از نخستین تواریخ اسلامی به میان می‌آید، ذهن آشنایان به «تاریخ تاریخ‌نگاری اسلامی»^۱ بیشتر متوجه کتاب‌هایی می‌شود که غالباً نام تاریخ بر خود دارند و کم‌وبیش بر پایه روش و نظم منطقی و منسجمی در ارائه گزارش‌های مربوط به رویدادهای سیاسی تدوین شده‌اند و در عین حال از جامعیتی نسبی در تنوع اخبار تاریخی برخوردارند، تا آنجا که در زمره تواریخی شمرده شده‌اند که عنوان تاریخ عمومی دارند: همانند *تاریخ یعقوبی*، *الاخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری، *تاریخ الرسل والملوک طبری*، که هر سه از تألیفات سده سوم هجری و پس از آن *مروج الذهب* و *التنبیه و الاشراف* مسعودی که از آثار نیمه اول سده چهارم می‌باشند؛ هر چند نمی‌توان - با توجه به مفهوم عام تاریخ - کتاب‌هایی نظیر *الطبقات الکبری* ابن سعد، *مغازی* واقدی، *الامامة و السياسة* ابن قتیبه... و حتی کتب سیره را از زمره کتاب‌های تاریخی به حساب نیاورد.

به هر حال، مراد از نخستین کتب تاریخی هر چه باشد، پاسخ این است که تاریخ تحلیلی به مفهومی که امروز ما از آن درمی‌یابیم، قبل از سده چهارم هجری در تاریخ‌نگاری اسلامی جایی ندارد. تقریباً همه تواریخی که از آن‌ها نام بردیم - جز آثار مسعودی که درباره آن‌ها نظراتی وجود دارد - چیزی به مفهوم تحلیل تاریخی در آن‌ها ملاحظه نمی‌شود. روش متبع و معمول در غالب این تواریخ، جز *تاریخ یعقوبی*، *الاخبار الطوال* و تألیفات مسعودی، همان است که به شیوه محدثان تدوین شده، یعنی از نقل بی‌کاست و افزود روایت و خبر مسموع یا مکتوب، با ذکر کامل یا ناقص سلسله راویان آن‌ها، تا ذکر شاهد اصلی واقعه، یعنی منبع نخستین و گاه فقط ذکر نام منبع نخستین. هر چند در همین سده سوم، برخی از مورخان مانند یعقوبی، دینوری، بلاذری و بعدها دیگران چون مسعودی و ابن اثیر و ... به روشی تازه روی آوردند که به روش ترکیبی شهرت یافته است و آن ارائه گزارش یک رویداد تاریخی بر پایه مقایسه و ترکیب چند روایت مختلف به نقل از چند زنجیره راویان است. در واقع مورخ در این روش، از طریق مقایسه گزارش‌ها و گزینش مستدل، به تألیف و تدوین و خلق

گزارشی تازه و مرکب از گزارش‌های موجود می‌پردازد. کاربست این روش در تاریخ‌نگاری اسلامی چنان با اهمیت شمرده شده که آن را شاخصه تفکیک کتاب‌های «تاریخ» از کتاب‌های حاوی مواد تاریخی دانسته و به عبارت دیگر، تنها مؤلفان این نوع کتاب‌ها را شایسته نام و عنوان مورخ می‌دانند، زیرا تنها این مؤلفانند که با احاطه بر اخبار تاریخی و آگاهی از موضوع تحقیق و هدف خود راه رسیدن به واقعیت رویداد و بازآفرینی گذشته را هموار می‌سازند. بالین‌همه، این مورخان با آنچه مراد و مقصود این پرسش است، یعنی «رویکرد تحلیلی» فاصله بسیار دارند و شاید در این کتاب‌ها جز در مواردی بسیار نادر، به چیزی که بتوان نام تحلیل و تبیین تاریخی بدان داد، برخوردیم، هرچند برخی از محققان گفته‌اند که مقایسه، گزینش، جمع‌آوری و تدوین تازه روایات و عرضه گزارشی پیوسته و منسجم در مورد یک رویداد خود بخشی از آن چیزی است که در تحلیل یک رویداد تاریخی ضروری، و در واقع آغازی بر تاریخ تحلیلی است.

توجه و رویکرد به تحلیل تاریخی در جهان اسلام، از سده چهارم هجری به بعد و در آثار مسعودی، ابوریحان بیرونی و به‌طور مشخص در کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه رازی (۳۲۰-۴۲۱ ق.) ظاهر می‌گردد. مسکویه صریحاً از علل رویدادها و پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چون ویرانی شهرها، فساد، شورش و آشوب‌ها سخن می‌گوید. ابوالفضل بیهقی (۴۷۰ ق.) و ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق.) نیز در آثار تاریخی خود نظیر آثار الباقیه و مآله‌ها به آنچه بدان تحلیل تاریخی می‌گوییم، پرداخته‌اند؛ اما نکته مهم و قابل ذکر اینکه حتی ابوعلی مسکویه هم در ذکر حوادث کربلا هیچ تحلیلی بر آنچه از دیگران، با حذف و تلخیص نقل کرده، نیفزوده است. این نکته از مقایسه‌ای که میان تجارب الامم (در اخبار مربوط به عاشورا) با مقتل الحسین (ع) ابومخنف توسط نگارنده به عمل آمد، آشکار گردید.

بجا و بایسته است که این نوشته با نقل مطلبی مهم و ظریف در باب تاریخ‌نگاری عاشورا به پایان رسد، سخنی از شادروان دکتر محمد ابراهیم آیتی بیرجندی (استاد تاریخ اسلام در دانشگاه تهران) در اثر ارزشمند او بررسی تاریخ عاشورا:

«در هریک از فصول تاریخ اسلام و غیراسلام کم‌وبیش تحریف‌هایی روی داده است و می‌دهد و این تحریف‌ها که سیمای حوادث تاریخی را عوض می‌کند، و کار تحقیق محققان آینده را دشوار می‌سازد، غالباً به‌وسیله طرفداران تندرو و یا مخالفان کینه‌توز در حریم تاریخ روی می‌دهد. کدام صفحه تاریخ را می‌توان یافت که گرفتار بلای تحریف نشده باشد؟ و دستی خیانتکار سیمای واقعی آن را دگرگون نساخته باشد؟

در تاریخ نهضت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می‌توان گفت که دشمنان کینه‌توز راهی به

تحریف این فصل از تاریخ نیافته‌اند و این قیام به قدری صریح، روشن، مقدس و غیر قابل انتقاد بوده است که حتی دشمنان پدرش علی و برادرش امام حسن علیهم السلام در مقابل او سر تعظیم فرود آورده‌اند و نهضت وی را با جان و دل ستوده‌اند...

اما با کمال تأسف از ناحیه طرفداران جاهل یا دوستان تندرو مطالبی بی‌اساس و افسانه‌هایی عامیانه و دروغ‌هایی گمراه‌کننده وارد نوشته‌ها و گفتارهای مربوط به این قسمت شده است و یکی از بزرگ‌ترین خدمات به ساحت مقدس سالار شهیدان پاک و منزّه داشتن تاریخ کربلا است از هرگونه دروغ و افسانه و مطلب بی‌اساس و این کاری نیست که انجام آن را بتوان از عوام خواست یا از مردمان کم‌سواد انتظار داشت، چه آن‌ها بگویند که این مصیبت را به بار آورده‌اند.» امید است که مؤلف کوشا و متعهد این اثر، سرکار خانم دکتر مرضیه محمدزاده، در ادای این تکلیف مهم و خطیر - نگارش تاریخی پاک و منزّه از تحریفات در باب عاشورا - توفیق یافته باشد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَ آخِرًا

دوازدهم تیر ماه ۱۳۹۴ / شانزدهم رمضان المبارک ۱۴۳۶

مقدمه

از کهن‌ترین روزگار، گزارشگری در میدان جنگ حضور داشته و آنچه را بر دو سپاه رویاروی می‌گذشته، برای دیگران گزارش می‌کرده است. این گزارشگر صحنه جنگ را چنان تصویرسازی می‌کرد که خود می‌خواست و به سود طرفی گزارش می‌کرد که بدان وابسته بود. جنگ‌های عرب جاهلی، در قصاید منسوب به شاعران جاهلیت آمده است. پس از اسلام، نخستین جنگ منظم جزیره العرب، جنگ بدر است. گزارش این جنگ را افراد بشر از هر دو سوی جنگ ارائه کردند و خدای متعال نیز گزارش آن را، با تجزیه و تحلیل و تفسیر جنگی، چند بار در قرآن بیان کرده است. این جنگ حماسه‌ای بزرگ بود که حماسه‌ها به دنبال داشت. مشرکان زخم‌خورده هرگز آن را فراموش نکردند و حتی پس از آنکه به ظاهر لباس اسلام بر تن پوشیدند، پیوسته به فکر انتقام بودند. ابوسفیان و حکم بن عاص و پسر حکم، مروان و دیگر امویان، با خلافت عثمان و سوءاستفاده‌ها در زمان او و سپس با کشتن عثمان، انتقام گرفتند؛ و معاویه پسر ابوسفیان و هند، در جنگ صفین و پس از صفین با شهادت امام علی(ع)، قهرمان جنگ بدر و به شهادت رسانیدن امام حسن(ع) و تعیین ولایت‌عهد و به شهادت رسانیدن خُجر بن عُدی و دیگر یاران امام علی(ع)؛ و یزید بن معاویه با شهادت امام حسین(ع)، چنان که خود تصریح می‌کند، انتقام بدر را گرفتند.

وَنَارُوا بِأَحْقَادٍ بَدْرٍ وَأُحْدٍ لِأَدْرَاكِ نَارَاتِ بَلَكِ الْحُرُوبِ^۱

با کینه‌های بدر و احد و برای گرفتن انتقام آن جنگ‌ها، به پا خاستند. یکی از شکوهمندترین حماسه‌های تاریخ بشر، حماسه حسینی است. اگر ویژگی حماسه، ایجاد شور در شنوندگان باشد، حماسه حسینی هم شور ایجاد کرده است و هم شعور، هم اندیشه‌ها را به جنبش درآورده است و هم احساسات را، هم افراد را به حرکت درآورده است و هم ملت‌ها و امت‌ها را!!

۱. شاعر: شیخ عبدالحسین جواهر.

بسیاری از مقتل‌نویسان حماسه کربلا را گزارش کرده‌اند. به‌ویژه آنکه جریان کربلا و شهادت مظلومانه امام حسین (ع) برای همهٔ مسلمانان جاذبه داشته است و عالم و عامی خواستار اطلاع یافتن از جوانب این حادثه و علل و ریشه‌های سیاسی و اجتماعی این فاجعه تاریخی بوده‌اند. می‌دانیم که حوادث تاریخی بنا به عللی، با گرافه‌ها و کم و زیاده‌ها و دگرگونی‌ها گزارش می‌شود، دو علت عمده بروز این مشکل در روایت تاریخی حادثهٔ عاشورا، نخست و از همه بیشتر، آمیختگی آن با عقیده و ایمان مذهبی؛ و دوم، کسب مایه‌ای برای برانگیختن توده، علیه حکام جور و فرمانروایان ستمگر، به شکل مبارزه منفی یا مثبت بوده است. البته گذشت زمان، وجود خفقان و عوامل دیگر نیز به سهم خود مؤثر بوده‌اند.^۱

نقد و بررسی منابع: معمولاً وقتی از منابع عاشورایی سخن گفته می‌شود، در آغاز کتاب‌های مقتل به ذهن می‌آید درحالی که طیف وسیعی از کتاب‌های تاریخی، رجالی، مناقب و حتی مجموعه‌های حدیثی و برخی کتب ادبی وجود دارند که اطلاعات موجود در آن‌ها بسیار باارزش‌تر از اطلاعات موجود در کتاب‌های مقتل است.

مقاتل: مقاتل، کتاب‌هایی نوشته دانشمندان و ادیبان شیعه‌مذهب می‌باشند که شامل روایت و بازگویی مختصر تاریخ انقلاب امام حسین (ع) و اوضاع و احوال آن، از ابتدای نهضت تا پایان آن هستند. تاریخ نگارش دربارهٔ عاشورا، امام حسین (ع) و شهدای کربلا به دیرزمانی قابل توجه می‌رسد. یعنی به روزگاری که چندان فاصله‌ای با زمان وقوع حادثه ندارد. وقتی تاریخ عده‌ای را به‌عنوان شاهدان عینی عاشورا نام می‌برد، نشان می‌دهد که هیچ غفلتی در یاسداشت و یادداشت این حادثه عظیم صورت نگرفته است و سعی چنان بوده که این ماجرای به ظاهر یک‌روزه در جغرافیای کوچک طف، محصور نماند. مهم‌ترین شاهد عینی این ماجرا امام سجاد (ع) می‌باشد که با دو واسطه منبع ابومخنف بوده است.

ابومخنف: یکی از گزارشگران جریان کربلا، ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم از دی غامدی (۱۵۷ ق.) است که از پایه‌گذاران دانش تاریخ‌نگاری مسلمانان و از مورخان نامدار صدر اسلام بوده است. وی تاریخدان و سیره‌نویس پرکار و از مردم کوفه در نیمهٔ اول قرن دوم بود. سیره‌نویسان، سی و دو کتاب به وی نسبت می‌دهند، از جمله: فتوح الشام، فتوح العراق، خطبه حضرت زهرا (س)، الشورا، مقتل عثمان، جمل، صفین، نهروان، ماجرای شهادت محمد بن ابی‌بکر، مقتل علی (ع)، مقتل الحسین و اخبار المختار بن ابی عبید الثقفی که اخذالنار نیز بدان می‌گویند.^۲

۱. مقدمه شهیدان جاوید، محمدزاده.

۲. الفهرست، طوسی، ص ۱۵۵.

بل خاورشناس در *دائرةالمعارف اسلام* می‌گوید: «ابومخنف از قدیمی‌ترین مورخین و محدثین عرب است. سی و دو رساله در تاریخ حوادث سده نخست هجری نگاشته که بیشتر آن‌ها را طبری در تاریخ خود حفظ کرده است. اما نوشته‌های به ما رسیده که به وی منسوب است، از ساخته‌های متأخرین می‌باشد.»^۱

ابن ندیم در *الفهرست*^۲ سی و چهار کتاب به وی نسبت می‌دهد که تنها دو جلد آن و از جمله *مقتل الحسین و مصرع اهل بیته و اصحابه فی کربلاء*، چاپ شده است. ابومخنف در طبقه ابن اسحاق، سیره‌نویس مشهور، قرار دارد و گفته‌هایش مورد اعتماد بیشتر مورخان است و بیش از همه، ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق.) مورخ مشهور از او نقل کرده است.

مذهب ابومخنف: ابومخنف از خاندانی بزرگ و مشهور از تیره غامد و از قبیله بزرگ یمنی ازد برخاسته بود.^۳ اجداد و خاندانش در زمره محبین و یاران اهل بیت (ع) بوده‌اند. جد دومش (مخنف بن سلیم) جزو اصحاب رسول الله (ص) بود و از آن حضرت احادیثی را روایت کرده است.^۴ پس از رحلت آن حضرت در فتوح عراق شرکت داشت.^۵ در عهد حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) و در جنگ جمل در کنار آن حضرت ایستادگی نمود و درفش ازد و برخی قبایل دیگر را با خود داشت^۶ و دو برادرش صقعب و عبدالله را در جریان نبرد جمل از دست داد.^۷ پس از آن از سوی امام (ع) به امارت اصفهان و همدان گماشته شد،^۸ اما در آستانه جنگ صفین، امام طای نامه‌ای که نصر بن مزاحم آن را آورده، وی را نزد خود فراخواند و او در جنگ صفین حضور داشت.^۹

به روایت ابن حجر او در سال ۶۴ هـ در جنبش ثوابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی کشته شد.^{۱۰}

درباره جد او سعید هیچ گونه آگاهی در مآخذ موجود دیده نمی‌شود. یحیی پدر ابومخنف را نیز

۱. *دائرةالمعارف اسلام*، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. *الفهرست*، ابن ندیم، ص ۱۸۴.

۳. *نسب معد و الیمن الکبیر*، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۸۲.

۴. *المعجم الکبیر*، ج ۲۰، ص ۳۱۰ - ۳۱۱؛ *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، ج ۴، ص ۱۱۴۶۷؛ *الاصابة فی تمییز الصحابه*، ج ۶، ص ۷۲.

۵. *الاخبار الطوال*، ص ۱۱۴.

۶. *وقعة صفین*، ص ۱۱۷؛ *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۲۳۶؛ *الاخبار الطوال*، ص ۱۴۶.

۷. *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۲۴۱؛ *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۵۲۱.

۸. *وقعة صفین*، ص ۱۱.

۹. همان، ص ۱۰۴ - ۱۰۵.

۱۰. *تهذیب التهذیب*، ج ۱۰، ص ۷۸.

تنها از طریق چند روایتی که ابومخنف در برخی حوادث تاریخی از او نقل کرده، می‌شناسیم و واپسین زمان آن روایات مربوط به سال ۹۶ هـ. است.^۱ شیخ طوسی او را از یاران امیرالمؤمنین علی(ع) شمرده می‌شد.^۲

بحث درباره وثاقت ابومخنف، گفتگوهایی را در باب مذهب او پیش آورده است. سابقه خانوادگی او و تمایلی که به نقل و جمع اخبار مربوط به امیرالمؤمنین علی(ع) و امام حسین(ع) داشته، ظنّ تشیع وی را تقویت می‌کرده است تا بدانجا که برخی او را شیعه امامی قلمداد کرده‌اند؛ اما برخی دیگر گفته‌اند با همه این اوصاف نمی‌توان ابومخنف را شیعه امامی دانست، چرا که از طریق او هیچ نقل بی‌واسطه‌ای از امام سجاد(ع)(۹۲ ق.) و امام محمدباقر(ع)(۱۱۵ ق.) نرسیده است درحالی که وی همزمان با آن بزرگواران می‌زیسته است، به علاوه نه سال از دوران امامت امام کاظم(ع)(۱۴۸ ق.) را درک نموده اما حتی یک حدیث از آن بزرگوار به روایت ابومخنف مشاهده نشده است.

علمای رجال شیعه همچون کشی و نجاشی و شیخ طوسی در مورد مذهب او سکوت کرده‌اند.^۳ شیخ مفید که کتاب *الجمال* ابومخنف از مآخذ وی بوده در نوشتن کتاب *الجمال* خود بر اخذ روایات از مآخذ عامه و نه خاصه، در ماجرای *جمال* تأکید ورزیده است.^۴ ابن ابی‌الحدید نیز او را شیعی ندانسته است.^۵ برخی رجال‌شناسان معاصر نیز درباره انتساب او به تشیع یا ردّ امامی بودن وی به بحث پرداخته‌اند.^۶ علامه تستری پس از بحث پیرامون مذهب ابومخنف می‌نویسد هیچ کس امامی بودن او را ذکر نکرده است و نهایت سخنی که در مورد او می‌توان گفت آن است که وی فردی غیرمتعصب و نزدیک به مذهب ما بوده است.^۷ شاید به همین خاطر بوده که علمای اهل سنت همچون ذهبی و دارقطنی و ابن معین روایات ابومخنف را غیر قابل وثوق و ضعیف دانسته‌اند.^۸ درحالی که در میان علمای شیعه شیخ طوسی وی را از اصحاب ائمه معصومین علیهم‌السلام شمرده^۹ و نجاشی منقولات او را اطمینان‌بخش دانسته و او را شیخ محدثین و راویان کوفه خوانده و نوشته وی از امام صادق(ع) روایت نقل می‌کرد.^{۱۰}

۱. تاریخ طبری، ج ۶ ص ۱۲۴، ۲۹۵، ۵۰۰؛ *مقاتل الطالبین*، ص ۳۴ - ۳۵.

۲. رجال طوسی، ص ۵۷؛ *الفهرست طوسی*، ص ۱۵۵.

۳. رجال طوسی، ص ۵۷؛ *الفهرست طوسی*، ص ۱۵۵؛ *رجال نجاشی*، ج ۲، ص ۱۹۱.

۴. *الجمال*، ص ۴۲۳.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۶. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۴۴؛ *قاموس الرجال*، ج ۷، ص ۴۴۶-۴۴۷.

۷. *قاموس الرجال*، ج ۸، ص ۶۱۹-۶۲۰.

۸. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

۹. *الفهرست طوسی*، ص ۱۵۵.

۱۰. رجال نجاشی، ج ۲، ص ۱۹۱.

با این همه باید تمایلات مذهبی ابومخنف در زمانی که او می زیست و محیط شهر کوفه را با هم مورد ملاحظه قرار داد. کوفیان همواره و به طور عموم به خاندان رسول الله (ص) علاقه مند بودند و خلافت بنی عباس هم نخست در این شهر پا گرفت.

بیشتر کسانی که ابومخنف روایاتی از آنان نقل کرده، یا خود شاهد حوادث بوده اند و یا به یکی دو واسطه از یک شاهد عینی نقل کرده اند. مثلاً روایت او درباره قیام مسلم بن عقیل در کوفه با یک واسطه از شاهد عینی و نیز روایتی از واقعه کربلا از همسر زهیر بن قین، روایات متعدد او از حمید بن مسلم که در کربلا شاهد وقایع بسیاری بوده و جزئیات دقیقی از آن واقعه نقل کرده است. همچنین نقل روایتی از امام صادق (ع) و یا فاطمه دختر امیرالمؤمنین علی (ع) نشان از دقت او در اخذ اخبار از شاهدان وقایع و به طور کلی از کسانی دارد که مورد اعتماد او بودند.^۱

مقتل الحسین (ع): یکی از ارزشمندترین آثار ابومخنف کتاب *مقتل الحسین* می باشد که به فرموده علامه ستبری صحیح ترین مقتل امام حسین (ع) به حساب می آید. وی این کتاب را تقریباً هفتاد سال پس از واقعه عاشورا یعنی در دهه یکصد و سی هجری نوشته است و از آن رو که خود جزو اهالی کوفه، مرکز اخبار فاجعه عاشورا بوده است، غالباً حوادث را با یک و یا حداکثر دو واسطه نقل نموده است، در برخی موارد حوادث را از کسانی چون عقبه بن سمران، غلام عبدالرحمان بن عبد ربّه و ضحاک مشرقی نقل نموده که در روز عاشورا در کنار امام حسین (ع) بودند ولی به شهادت نرسیده و زنده ماندند؛ و یا در پاره ای موارد از کسانی چون حمید بن مسلم، عقیف بن زهیر و کثیر بن عبدالله شعبی اخبار روز عاشورا را نقل کرده که خود جزو شهود قتل امام حسین (ع) بوده اند.^۲ از این رو مقتل او که توسط شاگردش هشام بن محمد کلبی روایت شده است، همواره منبعی مستند و موثق و اطمینان بخش محققین و مورخین اسلامی بوده و در کتب خویش از آن نقل می کرده اند، اما متأسفانه این کتاب در گذر زمان مفقود گردیده و اکنون هیچ نسخه ای از آن در دست نیست.

اهمیت و اعتبار *مقتل ابی مخنف* موجب گردید مورخینی که به کتاب او دسترسی داشته اند، بسیاری از روایات این مقتل را در آثار خویش نقل کنند به طوری که بلاذری و طبری دو تن از مورخان کهن در رساندن میراث تاریخ نگاری ابومخنف تا روزگار ما سهم عمده داشته اند. همچنین باید از ابوالفرج اصفهانی، شیخ مفید و سبط ابن جوزی که در این کار سهیم بوده اند، نیز یاد شود. در میان آنان طبری بیش از سایر مورخین اخبار مقتل ابی مخنف را نقل نموده است، به علاوه تنها طبری و ابوالفرج به ذکر دقیق اسناد و واسطه های ابومخنف در نقل حوادث اهتمام ورزیده و

۱. ر.ک: تاریخ طبری، حوادث سال ۶۱ هـ.

۲. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۶۲۰.

بلاذری، شیخ مفید و سبط ابن جوزی غالباً اخبار را بدون ذکر اسناد و یا تنها با درج نام یک نفر از راویان سلسله سند نقل نموده‌اند.

به‌هرحال مقتل ابی‌مخنف از همان سال‌های آغازین تألیف مورد توجه واقع شد و علمای امامی در گزارش این واقعه بر آن اعتماد کردند.

آنچه امروزه به نام مقتل ابی‌مخنف موجود و مشهور است، نه‌تنها از او نیست بلکه احتمالاً در قرن ششم ساخته و پرداخته شده است، زیرا ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق.) در مناقب، حکایتی مجعول از آن نقل می‌کند که مضمونش این است که اسب امام حسین (ع) چهل نفر را کشت.^۱ علاوه بر آن محتوای این مقتل با تاریخ طبری بسیار متفاوت است. حال آنکه طبری بدون واسطه یا به یک واسطه از این کتاب نقل می‌کند. بسیاری از رجالیان و کتاب‌شناسان نیز به مجعول بودن این مقتل تصریح کرده‌اند.^۲

فضیل بن زبیر: فضیل بن زبیر بن عمر بن درهم کوفی اسدی معروف به ابن زبیر کوفی (۱۲۲ یا ۱۴۵ ق.) از محدثان قرن دوم و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. او ممدوح و موثق معرفی شده است. بنا به اعتقاد برخی رجالیان، زیدی‌مذهب و از اصحاب برجسته و از مبلغان زید بوده است. ابن زبیر کتابی به نام تسمیه من قتل مع‌الحسین بن علی علیهما السلام من ولده و اخوته و اهل بینه و شیعت^۳ دارد. او در این رساله کوتاه که کمتر از ده صفحه است، نام افرادی را که همراه امام حسین (ع) شهید شده‌اند را آورده و در مواردی نام قاتل یا قاتلان آنان را نیز بیان کرده است. در پایان به اسارت اهل بیت (ع) و برخی از سخنانشان اشاره نموده است. ابن زبیر نقل‌های نادر و عجیبی هم دارد از جمله ضمن تصریح به بیماری امام سجاد (ع) می‌گوید که وی چندی در جنگ حضور داشته است.^۴ او همچنین با رویکردی عاطفی واقعه شهادت طفل شیرخوار را بیان می‌کند.

ابوالفرج اصفهانی: ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ ق.)، از شیعیان غیر امامی در کتاب مقاتل الطالبیین خود مبارزات علویان با دولت‌های اموی و عباسی را شرح داده است. اهمیت این کتاب و مقتل بر هیچ کس پوشیده نیست و اثری منحصر به فرد است. بخشی از این کتاب (حدود سی و هشت صفحه) به حادثه کربلا اختصاص دارد. در این بخش، عمده نقل‌ها برگرفته از مقتل ابی‌مخنف

۱. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۵۸.

۲. برای نمونه نک: لؤلؤ و المرجان حاجی نوری؛ اجوبه سی مسأله شیخ خلف آل عصفور؛ مؤلف الشیعه فی صدر الاسلام سید عبدالحسین شرف الدین؛ هذیه الاحباب شیخ عباس قمی.

۳. دسترسی به اثر ابن زبیر کوفی امروزه تنها از طریق کتاب‌های الامالی الخمیسیه تألیف یحیی بن حسین (۴۷۹ ق.) و آنگاه به نقل از آن کتاب الحقائق الوردیه تألیف حمید بن احمد بن محمد علی (۵۶۵ ق.) امکان‌پذیر است.

۴. تسمیه من قتل مع‌الحسین بن علی علیهما السلام من ولده و اخوته و اهل بینه و شیعت، ص ۱۵۰.

است. ابوالفرج اخبار مقتل اُبی مخنف را با ذکر نام ابومخنف در سلسله اسناد نقل نموده که در پاره‌ای از موارد اسناد ابوالفرج کاملاً مطابق اسناد طبری می‌باشد. علاوه بر آن روایتی نیز از امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام در این زمینه نقل کرده است. شیوه ابوالفرج در نقل روایات، معمولاً شیوه روایی و به صورت نقل خبر همراه با ذکر سند است. او در بیان رویدادها وفادار بوده و با ذکر روایات مختلف در مورد شخصیت‌های حاضر در کربلا از بنی‌هاشم تصویری روشن و قابل درک ارائه داده است.

طبرانی: ابوالقاسم سلیمان بن احمد شامی طبرانی (۳۶۰ ق.)، از عالمان بزرگ اهل سنت که با کتاب *المعجم الکبیر* شهره آفاق است، کتابی به نام *مقتل الحسین* داشته که از بین رفته است. آنچه اکنون وجود دارد متن استخراج شده از جلد سوم کتاب *المعجم الکبیر* است که ابتدا با تحقیق سیدعبدالعزیز طباطبایی ضمن کتابی با عنوان *الحسین و السَّنة* چاپ شده است. همچنین محمد شجاع ضیف‌الله این بخش را تحقیق و به صورت جدا با عنوان *مقتل الحسین بن علی بن ابی‌طالب* چاپ کرده است. این کتاب شامل یکصد و پنجاه حدیث و گزارش تاریخی درباره امام حسین (ع) است که حدود سی حدیث از خود امام (ع) می‌باشد. اغلب احادیث دلالت بر عظمت امام حسین (ع) دارد. پاره‌ای از احادیث این کتاب توجه‌برانگیز است، از جمله احادیثی که بیان‌کننده آن است که پس از شهادت امام حسین (ع) دگرگونی‌هایی در جهان آفرینش رخ داد مانند: خورشیدگرفتگی، ظاهرشدن ستارگان در روز، سرخ شدن آسمان و پیدا شدن خون در زیر سنگ‌ها.^۱

مجهول المؤلف: کتابی با عنوان *تاریخ الخلفاء* از قرن پنجم بدون نام مؤلف برجای مانده که به تفصیل تمام واقعه کربلا را گزارش نموده است. این کتاب از منابع کهن بوده و گزارش آن موافق دیگر متون اصیل است.

قتال نیشابوری: قتال نیشابوری (۵۰۸ ق.)، کتابی با نام *روضة الواعظین* دارد. در این کتاب مطالب سخیف و تحریف‌شده‌ای را به *مقتل الحسین* / *ابی‌مخنف* افزوده است مثل زیاد نمودن کشته‌های دشمن جهت بیان رشادت و جنگاوری امام (ع) و خاندان و یارانش، نوحه‌سرایی جنیان بر امام (ع)، سخن از نامه‌ای که سیصد سال قبل از شهادت امام حسین (ع) در یکی از کلیساهای روم خبر داده بود که آیا آن امت که حسین (ع) را کشتند، امید به شفاعت جدش در روز قیامت دارند؟ یا اینکه پس از شهادت امام حسین (ع) هر سنگی که از روی زمین بیت‌المقدس برداشته می‌شد، در زیر آن خون تازه وجود داشت و...

۱. معجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۷ به شماره ۲۸۵۶ از قول ابومعشر از محمد بن عبدالله بن سعید بن عاص این مطلب را آورده است؛ و نیز ر.ک: *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۱۱۹.